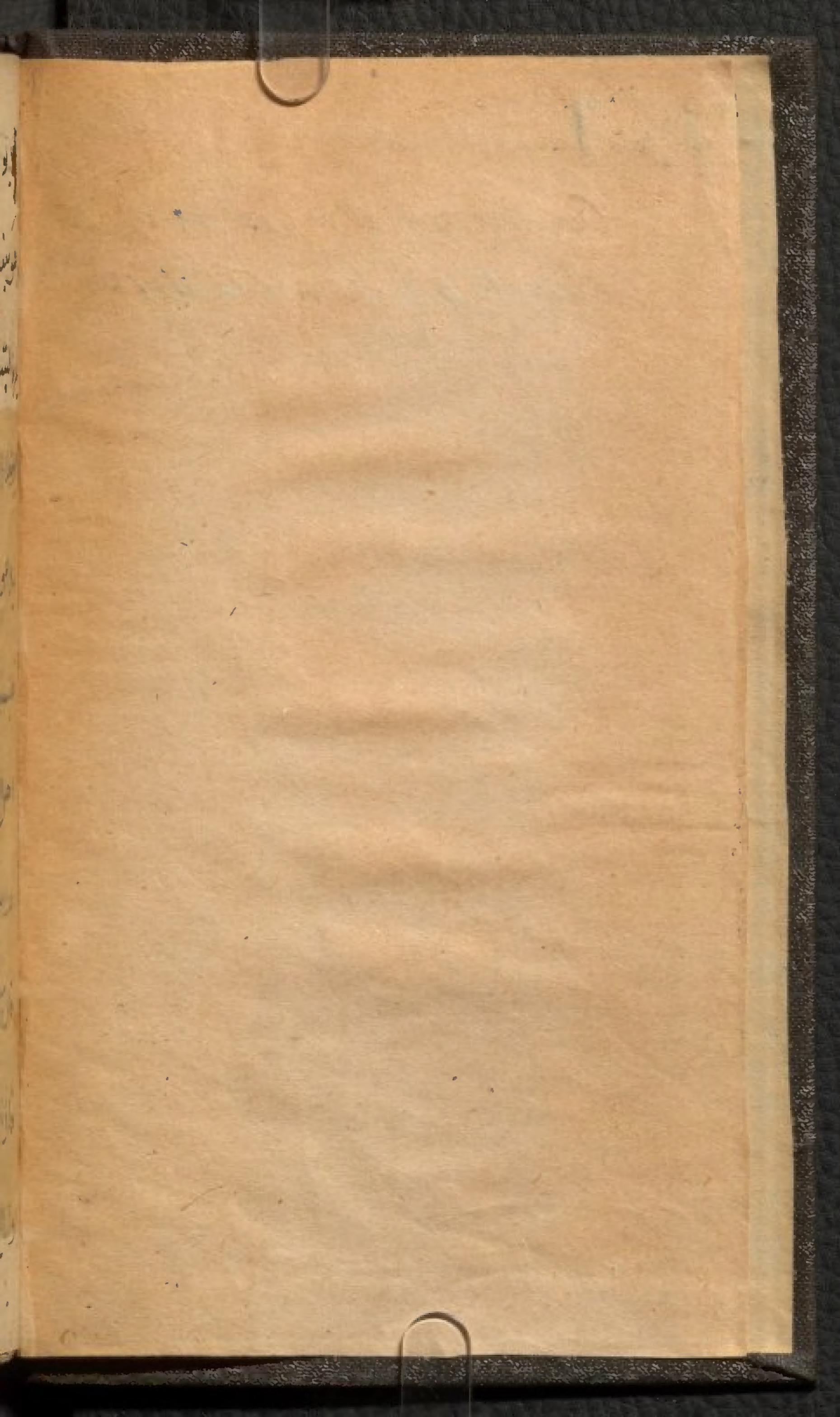
159

Controversial epistles of the Shi'ite and Sunnite divines.



159

قال ابو عبد الله عليه السلام الكتان من لباس الانبياء

وهو ينبت اللحم ط قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله

يكره السواد الا في ثلث الخف والعمامة والكساء ط

عن ابي عبد الله ع بالحيرة فاتى رسول ابي العباس الخليفة

يدعوه فدعا بممطر احد وجهيه اسود والاخر ابيض

فلبسه ثم قال ابو عبد الله ع اما اني البسه وانا اعلم انه لباس

اهل النار ط قال رايت علي بن الحسين صلوة الله عليه وعليه

دراعة سوداء وطيلسان ازرق ط عن ابي عبد الله ع

قال لا يلبس الصوف والشعر الا من علة عن امير المؤمنين ع

قال البسوا الثياب من القطن فانه لباس رسول الله صلعم

ولباسنا ولم يكن يلبس الصوف والشعر الا من علة

نامه که افاضل ما وراء النهر باهل مشهد مقدس نوشته اند

بسم الله الرحمن الرحیم

پوشیده نیست بر هیچ مومن عالم که متعرض باموال و نفوس کسانیکه
گوینده کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله اند بادام که از ایشان
اقوال و افعالی که موجب کفر است صادر نشود و عمل بطریقه
مرضیه سلف و ائمه اثنا عشر علیهم السلام می نموده باشند جایز نیست
اما وقتی که باتکلم باین کلمه مذهب اهل سنت و جماعت و طریقه
علمای اتقیا را بالکلیه مهجور کرده مومنان را بایمان اول نگذاشته
اظهار طریقه شنیعه تشیع نموده سب و لعن حضرات شیخین و ذی النورین
و بعضی از ازواج طاهرات رضوان الله علیهم اجمعین که کفر است
تجویز کنند بر پادشاه اسلام بلکه بر سایر انام بفرمان ملک علام

قتل

قتل و قمع آنها اعلاء الدين الحق واجب و لازم است و تخریب
ابنیه و اخذ اموال و امتعه ایشان جایز و اگر پادشاه زمان و خلیفه دوران
خلد الله تعالی ظلال جلاله علی رؤس المسلمین الی یوم الدین
در جهاد که باتفاق و اجماع علما واجب و طریق حضرت رسالت و
صحابه کرام و اولاد عظام است با وجود استطاعت و قدرت
تساهل نماید چگونه از عهده جواب و سوال ملک متعال تواند
لا تجزی نفس عن نفس شیئا و لا یقبل منها شفاعة
و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون که بآیه کریمه و لنسئلن الذین
ارسل الیهم و غیرها ثابت شده تواند بیرون آید و بر هر عاقلی
که بمقتضای عقل در آیات و احادیث و اخبار نماید ظاهر میگردد
که جماعتی که مشرف بشرف صحبت حضرت رسالت شده طریقه

تبعیت و خدمت مرعی داشته سالها در اعلای کلمهٔ حق با کفار بدر

رکاب آنحضرت مقاتله نموده باشند خالی از ثواب نقصان مستحق با

چنان خواهند بود خصوصا آنها که بمقتضای آیهٔ کریمه لقد

رَضِیَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ اِذْ یُبَایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ بشرف

رضوان حضرت منان مشرف گشته اند و اولئک الذین هدا الله

فبهداهم اقتده و شک نیست که حضرات شیخین و ذا النورین از جمله

اند و بمصاهرت و مخاتنت آنحضرت معزز و مکرم اند و صدیق اعظم را

حضرت علیم در کلام قدیم صاحب نامیده کما قال الله تعالی اذ یقول

لصاحبه لا تحزن ان الله معنا و بمقتضای وما ینطق عن الهوی ان هو

یار خود را یعنی ابوبکر را اندر وحی همو که خدا یار وی باد و فرمود است

الا وحی یوحی جمیع اقوال و افعال آنحضرت بموجب وحی

آنحضرت کمال توقیر و تعظیم ایشان میفرمود و در توصیف هر یک

احادیث

احادیث کثیره وارد گشته پس منکر کمال ایشان در کمال گمراهی

و خذلان و بالحقیقت منکر قرآن و نسبت کننده نقص بسیغ در

انس و جان بوده باشد بنا بر و موده قل ان کنتم تحبون الله

یحببکم الله و یغفر لکم امید است که بشرف محبوبیت سبحان

و غفران رسد و ایضا شجاعت و اهتمام حضرت امیر المؤمنین علی

در اعلاء حق از آن مشهورتر است که بر کسی پوشیده ماند و آنجناب

در زمان متابعت و مبایعت خلق با ایشان بوده و خود نیز متابعت

و مبایعت نموده پس این شجاعت که اثبات نقص بآنحضرت میکنند

غافل اند از آنکه ثبوت نقص بآنجناب لازم میاید و ایضا چگونه نسبت کردن

صدیقه با آنکه متفق علیه است که شرف فراش آنحضرت باقیه و محفوظه

اند در بوده بعضی امور شنیعه شنیدن آن جایز باشد و در قرآن مجید

وانیعات الخبیثات للخبیثین والخبیثون للخبیثات والطیبات
للطیبین والطیبون للطیبات بعین ملاحظه باید نمود که نسبت خبیث
بکجا می شود و القا زوجه کمینه بازاری را که نسبت باکثر تشنیع کنند
آن بازاری در کمال وحشت میکردد پس چگونه بصاحب دانش ضرر
باامثال این چیزها که بعضی از طایفه شیعه نسبت میدهند نسبت توان داد
نعوذ بالله من ذلک فاعتبروا یا اولی الالباب و اگر بعضی گویند
که از ما مثل این امور واقع نشده و نخواهد شد شک نیست که این
مهملات را می شنوند و منع نمیکنند پس ایشان نیز حکم اینها
داشته باشند و آنچه نوشته اند که حکم آیه و لا تاکلوا اموالکم
بینکم بالباطل و حدیث لا یحل مال امرء مسلم الا من طیب
نفسه چگونه اتلاف محصولات و زراعات مشهد مقدس حلال
باشد

باشد وجوابش آنست که در آیه و حدیث اموال تخصیص بمومن و مسلم

یافته و آنچه بتواتر ثابت شده که جماعهٔ شنیعه میکنند و میگویند از

زمرهٔ اهل اسلام و ایمان بر آمده اند و این آیه بنابر مفهوم مخالف که

بعضی علما اعتبار کرده اند و آیات و احادیث دیگر که احتیاج بنوشتن نیست

دلالت دارد بر آنکه قتل و غارت اموال و سوختن و ویران کردن

باغات و زراعات و عمارات اهل کفر جایز است و همچنین برادرین خلاف

بیعت و انصاف با جماعتی که طبیعت بادشاهان و خلیفه نمایند

و بعد از بیعت عصیان ورزند جایز است باتفاق علماء هر چند

گویندهٔ کلمهٔ توحید و مسلمان باشند و برین دلیل صریح

که اسد الله الغالب مرتضی علی بن ابیطالب علیه السلام

در زمان خلافت خویش کرده اند و از ین قبیلست صریح که

ارعایای حضرت خاقان یا بعضی از مسلمانان نموده و آنچه نوشته اند

که زراعات و باغات اطراف مشهد مقدس و قف سرکار فیض

آثار است که آبا و اجداد حضرت خاقان وقف کرده اند چون

از جمله دار الحرب است و به دولت لشکر اسلام موقوفات ممتاز و معین

گشت آن نیز حکم سایر باغات و زراعات و املاک دارد بر تقدیری که تعیین

یابد مصرف آنها از مسلمانان خواهد بود و وقتی که مصرف معین نشده

باشد خلیفه را واجب است که از افغانیان و اهل لشکر اسلام حلال کرده

و آنچه نوشته اند که اکثر ساکنین اینها از ذریه پیغمبر اند بر تقدیر تسلیم

گویا آیه انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح را نشنیده اند

و آنچه نوشته اند که همه علما لحنفیه صلاح فرع اسلام است و آنچه نوشته اند

در مکه و مدینه و شام با علما صحبت داشته اند اگر که او را دید

نبود

بها سود نداشت، دیدن روی نبی سود نداشت داخ...

نوشته اند که علما تحسین ایشان نمودند منسوخ است بر تقدیر

تسلیم بنابر عدم اطلاع بر عقیده فاسد ایشان خواهد بود

دانچه نوشته اند که رجب از جمله اشهر حرم است و قتل در رجب

البتّه

دران باب اجماعی که در مقام حرب نیستند جایز نیست خواص

که حرمت اشهر حرم منسوخ است بنابر احادیث صحاح مشهوره

و بعضی از غزوات حضرت امیر المومنین علیه السلام و رفتن

بر سر اعادی درین اشهر دانسته اند و آنچه نوشته اند که آیه

و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون از محکمات است و دران

شک نیست لیکن درین نیز شک نیست که جهاد با کفار از اعاظم عبا

دات

دی بران ... که ترک عبادت نه ذره ست و لعن اکابر ...

و آنرا مکفّر ذنوب و باعث ثواب میدانند با آنکه معیّن و متیقّن است

که در لعن کردن شیطان که نصوص بر ملعونیت او ناطق است ثوابی نیست

و عجب تا آنکه در میان ایشان جمعی هستند که معانی ظاهره آیات

و احادیث را میتوانند دریافت و در ترجمه آیات و احادیث مکتوبه

هستند

اظهار این معنی نموده اند از مذهب ظاهر البطلان بر میگردانند

و بر میگردد و طعن در ائمه اثنا عشر و سلف مینمایند و قد

بیّنا الآیات لقوم یعقلون ذاکر بعضی از مضلّین افترا نموده

از بعضی ائمه سلف در تقویت معتقدات فاسده ایشان

چیزی رسانیده اند با در آنچه ذکر کرده شده هیچ سخنی باید که

راسخ شود و عبد الله بن رابیه ذکر سند تا امان داده با بعضی

از علما زمان در کتاب هدایت مناظره نماید با ایشان که مذهب حق

تا ایشان

بر همه کس ظاهر گردد والسلام علی من اتبع الهدی

جواب نامه افاضل ماوراء النهر که ملا محمد نوشته نتایج افکار

و سبحان اقلام در اکابر افاضل ماوراء النهر اداهم الله وایانا

الی سبیل الرشاد و حفظهم وایانا عن التعسف والعناد بوقوف

پیوسته دران باب آنچه تواتر و به حبل الحق متمسک و ثواب اینست مذکور

بر رای حکمت آرای حضرات عالیات مخفی نماند که حضرت سید المرسلین

و جمعی که در کتب اهل سنت و شیعه مسطور است امت خود را بمتابعت

کتاب الله و محبت عترت طاهره مامور ساخته اند و چون حضرت

امام الجن والانس سلطان ابوالحسن علی ابن موسی الرضا علیه التحیة والثنا

در بلاد عجم غریب واقع شده اند راقم این حروف محمد خادم برای احترام

خدمت آنحضرت و بواسطه فیوض و برکاتی که از روضه مطهر آنحضرت

یافته و ذکر آن در صحیفه مناسب نسبت ابا یار عزیز بها خدمت و ملازمت

ایشان را اختیار کرده نه با قول باطن الفت دارد و نه با ترک کلفت

و نه میل دعناد با هیچ طایفه بعد از تفتیش و تحقیق در امور دین

تحصیل یقین کرده آنچه بمقتضای حدیث و قرآن مجید موافق یافته است

مسلک شان است اختیار نموده از روی انصاف علم چند بعرض میرسانند

اگر مقبول انظار افادت آثار حضرات عالیه مقدار شود فهو المراد

و الا من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه

ملال و ممیز این مبحث کسی که صاحب ادراک کامل و انصاف

شامل باشد میتوانند بود و آنچه از طلبه ما وراء النهر که متردد این حدود

بودند مسموع شد آنست که نواب اعالی حضرت خاقان دارا

بایین و صفت حمیده آراسته اند و از امرای ایشان نواب

کوکل

کوکلتاش خان بهادر و جمیع دیگر بسمت تمیز و فضایل بر آراسته اند امّا

تصدیقی که از ایشان الی الآن بخطابات علمای ماوراء النهر واقعشده بنا بر

مثل اهل خراسان است که چون تهاب القاضی رویی راضی باز ابی

معتبر نیست چه فضلای مذهب اثنا عشریه بمجلس سامی ایشان مشرف نشده اند

و علمای اهل سنت چنان خاطر نشان کرده اند که مذهب شیعه مبتدع

و مخترع است و اصلی ندارد اگر بعد از تحقیق حال و تفتیش اصول اعدال

فریقین در اختیار احد المذهبین امری فرمایند بحکم کلام الملوک ملوک

الکلام مطاع و منقاد خواهد بود مجملا در طریق شیعه و سنی کتب کثیره

در حدیث مضبوط شده امّا احادیثی که متفق علیه باشد برای منافات

مختلف فیه بعون نشود زیرا که اهل اسلام منحصر در دو فرقه اند

چه اگر خلیفه الحق بعد از حضرت پیغمبر صلعم افضل حضر ابی بکر رضی الله عنه

آن لم یؤذ رسول الله را امید اند اهل سنت اند و اگر حضرت امیر المؤمنین

علی ابن ابی طالب علیه السلام را امید اند شیعه اند و قول ثالث نیست پس آنچه متفق علیه

فریقین باشد مجمع علیه اهل اسلام است و ترک مجمع علیه برای ما مختلف فیه باطل

بعد از تمهید این مقدمات گوییم آنچه مرقوم قلم افادت رقم حضرت عالیات شده

بعد از تنقیح و تلخیص حکم بکفر شیعه آل پیغمبر است بدلایل معدوده دلیل اول

آنکه گوییم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مدح خلفای ثلثه فرمودند و سخن آنحضرت

بمقتضای آیه کریمه و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی وحی است

و شیعه که سب و مذمت ایشان میکنند مخالفت وحی میکنند و مخالفت وحی کفر است

جواب آنست که ازین دلیل قدح خلفای ثلثه و بطلان خلافت ایشان

لازم میاید زیرا که در شرح مواقف از آمدی که از کبار علمای اهل سنت است

منقولست که قریب بوقت رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مرض

اهل

اہل اسلام در مخالفت واقع شده مخالفت اول این بود که حضرت
پیغمبر صلعم در مرض موت فرموده که ائتونی بقرطاس اکتب لکم شیئا لا تضلوا
بعدی عمر باین راضی نشده گفت که ان الرجل قد غلبه الوجع وعندنا
کتاب الله حسبنا لهذا اصحاب اختلاف کردند تا آواز بلند بسیار شده
حضرت پیغمبر صلعم از بعضی آزرده شده فرمودند که برخیزید که نزد من نزاع
سزاوار نیست و این حدیث در اوایل صحیح بخاری و در اکثر کتب اهل سنت
بعبارات مختلفه مسطور است و مخالفت دویم آن بود که بعد از قضیه مذکوره
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله جمعی را مقرر ساخته که همراه اسامه بن زید
بسفری روند بعضی از آن جمع تخلف نمودند و چون این خبر بسمع مبارک حضرت پیغمبر
رسید آنحضرت مکرر مبالغه فرموده که جهزوا جیش اسامة لعن الله
من تخلف عنه و مع هذا آن بعض متابعت نکرده اند پس گوییم که حضرت پیغمبر صلعم

در باب نوشتن وصیت و مودند بمقتضای آیه کریمه مذکوره وحی است

ومنعی که عمر کرده بسبع ورد وحی است علی زاعم قیتم به وعلی ما دل علیه

قوله تعالی ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون و

کافر قابل خلافت حضرت پیغمبر نیست و هر گاه کفر وسلب قابلیت خلافت ازو

ثابت شود بنابر دلیل شمال ازست که ابو بکر وعثمان نیز خلیفه نباشند تا

اجماع مرکب نشود چه بمذهب جمهور اهل سنت هر سه ایشان خلیفه اند

وبمذهب شیعه هیچکدام خلیفه نیستند اینکه عمر خلیفه نباشد وابو بکر وعثمان

خلیفه باشند موافق رای هیچ کس از اهل اسلام نیست و نیز تخلف از جیش اسامه

بمقتضای دلیل مذکور کفر است و متخلفان خلفای ثلثه اند باتفاق

واز هر یک از روایتین مذکورتین بوجوه متکثره اثبات مذهب شیعه

نفی خلاف آن لازم میاید وتفصیل آن درین مقام نمیگنجد والله یحق الحق

وهو یهدی السبیل و چون حضرات در صحیفه شریفه اعتراف نمودند که فعل
حضرت بزرگی است و الواقع ایضا کذلک بس کو شیم اخراج حضرت پیغمبر را
از مدینه بالضرر در بزرگی است و آوردن عثمان او را بمدینه و تفویض امور
باو و تعظیم او کفر است بدو وجه وجه اول دلیلی که حضرات ونمودند
دوم قوله تعالی لا تجد قوما یومنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله
و رسوله و لو کانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشیرتهم و دلایل
برای تحقیق حق و تزییف باطل در مسئله امامت بسیار زیاده از حد است
ولکن ... بیان آن ضرور نیست که لوسته به بیان نیاید اگر ملال رسید ... شد
بعرض خواهد رسید بهر جمیعتی وصل تو خواهیم لعل الله یجمعنی و ایاک
المنزلی که بمقدمات علمی با شبه بلمتیز و بو کده و قلم انس
نیز و در عدم مدح خلفای ثلاثه از حضرت پیغمبر متفق علیه در بعض

چه در کتب شیعه اثنی عشری از اینها نیست و آنچه دلالت بر قدح کند مثل روایتین

مذکورتین و غیرهما در کتب فریقین مسطور گشت و نیز بعضی از اهل سنت تجویز

وضع حدیث برای مصلحت کرده اند پس اعتماد بر حدیث غیر متفق علیه

خصوصا فیما که ناقل آن تجویز وضع حدیث کند یا ناقل باشد

و خبر متفق علیه دلالت بر خلاف آن کند و مخالفت خبر واحد

با خصوصیات مذکوره لا نسلم کفر باشد و الا پس همه دهر یک

مسلمان نبود چه مخالفت اخبار آحاد از مجتهدین واقع شده و تعظیم

توقیر حضرت پیغمبر نسبت بخلفای ثلثه قبل از صدور مخالفت از ایشان

دلالت بر حسن خاتمه و سلامت عاقبت نمیکند چه عقوبت قبل از

صدور عصیان با آنکه معلوم الصدور باشد لائق نیست لهذا حضرت

از عمل ابن ملجم خبر داده و عقوبت نفرموده و در قرآن آیتی که دال

الحق

برجمیع خصوص شیعه [illegible] مطلوب ست چنانکه در آیه لقد رضی الله

مذکور خواهد شد دلیل دوم بمقتضای لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک

تحت الشجرة خلفای ثلثه برضوان حضرت ملک المنان مشرف شده اند پس

احتمال کفر باشد جواب این مدلول آیه عند التدقیق رضای حضرت الله تعالی

از آن فعل خاص که بیعت و کسی منکر این نیست که بعضی از افعال حسنه ضمنیه از

ایشان واقع شده است سخن درین است که بعضی از افعال قبیحه از ایشان

بوجود آمده که منافی آن عهد و بیعت چنانکه در امر خلافت مخالفت

نص تعیین پیغمبر صلی الله علیه وآله که در کتب فریقین مسطور است نمودند

و بعضی خلافت کردند و حضرت فاطمه را از ایشان آزرده ساختند چنانکه

در صحیح بخاری مسطور است و این عبارت در صحیح بخاری مذکور است

[illegible] فغضبت فاطمة فهجرت عنه فلم تتکلم معه حتی ماتت

معتده

فقیر خود در صحیح مذکوره مشاهده کرده این نیز در صحیح بخاری در مناقب
حضرت فاطمه علیها السلام مذکور است من اغضبها فقد اغضبني و در مشکوة
در مناقب آنحضرت منقول است من اذاها فقد اذاني و من اذاني فقد اذی الله
و کلام صادق مضمون ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله
في الدنیا و الآخرة ناطق است و حاصل که بواسطه این افعال و شنیعه
منع وصیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و تخلف مثل از جیش اسامه
غیر مأمور و مذمت شدند چه سلامت عاقبت بحسن خاتمت افعال و
وفا کردن بعهد و بیعت بحضرت رسول الله تعالی است و هر کس بیعت اد[illegible]
بسلامت نیت مسیر سعد نشود بواسطه نقض بیعت و مخالفت حکم
حضرت پیغمبر مستوجب عقوبت می شود چنانچه آیه کریمه فمن نکث
نکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما
بران

بران شاهد است دلیل سیوم آنکه حضرت الله تعالی ابو بکر را صاحب

قال له

پیغمبر خوانده و صاحب پیغمبر قابل ذم نیست جواب آنکه آیه کریمه

صاحبه و هو یحاوره اکفرت دال است بر اینکه مصاحبت میان مسلم

و کافر واقعست و مصاحبت از نسبت متوافق الطرفین است همچون اخوت

خواه

پس چنانکه هر یک از برادران نسبت به دیگری برادر است خواه مسلم و

کافر هر یک از همراهان نسبت بدیگری مصاحب و همراه است خواه مسلمان

القهار

خواه کافر و آیه کریمه یا صاحبی السجن ءارباب متفرقون خیر ام الله الواحد

موید مقصود است چه صاحب کشاف و بیضاوی در تفسیر ان

یا صاحبی فی السجن ... ای ... در زندان

پس حضرت یوسف که پیغمبر است دو کس ... را صاحب خود خوانده

است ... صاحبه ... مذکوره دلالت صحیح بر ... ندارد

معتدبه

پس ظاهر شد که مجرّد صاحب شعر بودن دلیل خوبی بیت و نیک جاری شده

بقلم خجسته رقم حضرات در صحیفه شریفه هر کرا ذوقی نبود بنداشت

دلیل ردی همین سود نداشت امّا از حضراتی که با بلغ وجوه دعوی

ادراک دقایق قرآن مجید مینمودند بعضا مستبعد نموده که در بیت مذکور

بجای هر کرا هر که او نوشته اند و رابطه مصرعها بر داشته مصرع

فی نفسه را تمام کرده اند و با معنی دقیقه متفطن شده روح حضرت مولانا

جامی را از آزرده ساخته اند لیکن چون عمارت بالان برکنانه اهل خراسان

دانسته خانه خراب شده و حضرت مولوی نیز از آنجا عمت اکمه

خراب شده یا کی بیت بیت از ابیات ایشان است و از اشعار

نیز استشهاد هست لیکن صلاح در ذکر آن نیست امّا التماس حضرات آنست

که مجرّد ایهام لفظ بلا تأمّل در شعر اختلال نفرمایند و لیکن اظهار رقم آنچه

حق

حضرت امیر ع با وجود کمال شجاعت در وقت بیعت مردم با خلفای ثلثه

نبودند و منع نفرمودند و این دلیل حقیت بیعت است و اگر نه قبایح آنحضرت

لازم می‌آید جواب آنست که قبل از آنکه حضرت امیر از تجهیز و تکفین حضرت پیغمبر

فارغ شود خلفای ثلثه در سقیفه بنی ساعده اکثر اصحاب را جمع کرده

برای ابی بکر بیعت گرفته بودند بوجهی که دیگران در اینجا نمیکنند و اگر آنحضرت

بعد از اطلاع برای قلت اتباع و بیم هلاک اهل حق یا باعث دیگر مبادرت نمیکرد

مرتد شدند و این دلالت بر حقیت بیعت ایشان نمیکند چه حضرت امیر ع

با کمال شجاعت که داشتند در ملازمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده و

حضرت پیغمبر صلعم در شجاعت فوقیت از آنحضرت داشته بوده چنانچه اخبار

و آثار بر این دلالت دارد و حضرت پیغمبر با حضرت امیر ع و سایر صحابه با کفار

جنگ نکرده از مکه معظمه مهاجرت نمودند و بعد از مدتی که مأمور

معتد به

آمدند پس صلح شوده مراجعت فرمودند پس از وجهی که توانی جنگ نکردند تنها

حضرت پیغمبر و حضرت امیرالمؤمنین و سایر صحابه کعبه روانی جنگ نکردن از امیر ع حضرت

تنها مسکین متمنی از آید چه ظاهر است که حقیقت کفار قریش مطلقا مقصود نیست

خدای

عند اهل تحقیق این نقص در سلاطین جابر است مثل فرعون در دعوی

که تا چهار صد سال رسید سلطنت بوده و هر یک از شداد و نمرود و غیرهم

بنا

اشتار

نیز سالها در دعوی باطل بودند حضرت اقدس تعالی سبحانه با کمال قدرت

هلاک نکرده تا خلق بسیار با عتقاد فاسد ایشان حاصل کردند

با آخرت رفتند و هرگاه در ماده محقق تعالی تا ضرر دفع خصیم در باده

شده اولی تقیه داشته اند فرمودند که حضرت امیر با ایشان بیعت کرده

وقوع آن بلا اکراه و تقیه ممنوع است و تحقیق آن در آن صحیفه مشکل عرضه

تا رعیت آید نسقی درین که سبب شیخین کفر باشد لا تقبل آن کرده

جامع الاصول شیعه را از کبار فرق اسلامی شمرده و صاحب مواقف نیز [illegible]

رفته و وجوهی که بر آن تکفیر شیعه توهم کرده اند رد کرده و نیز امام غزالی

سب شیخین کفر نیست و شیخ اشعری شیعه بل جمیع اهل قبله را کافر نمیداند آخر

آنکه حضرات در تکفیر شیعه فرموده اند نه موافق سبیل مؤمنانست و نه

مطابق قرآن و حدیث با آنکه مفهوم تشیع آنست که در صدد صحیح معلوم

سب و لعن در معتبر نیست و شنیده که نام خلفای ثلث مطلقا بر زبان

شیعه جاری نشود و لعن ایشان واجب نیست اگر جاهلان شیعه هم بر [illegible]

لعن کنند [illegible] این معتبر نیست چنانکه جاهلان اهل سنت حکم بوجوب قتل

شیعه میکنند و این حکم اصلا مقتضای ادله [illegible] و اینها از خلف [illegible]

و اما آنکه فرموده اند که هر کس استماع بعضی حکایات کند و منع نکند کافر

[illegible] قال الشیخ ابن [illegible] من نعود ان [illegible]

معتدبه

يصدق من غير دليل فقد انسلخ عن الفطرة الانسانية و آنچه از خبث و فحش در

حق عايشه نسبت كرده اند حاشا و ثم حاشا كه هرگز واقع باشد چه نسبت فحش

بكن

بخلافه امام حرامت جاى حرم پيغمبر اما چون عايشه مخالفت امر و قرن في بيوتكن

نموده به بصره آمده و بحرب حضرت امير اقدام نموده بحكم حديث حربك حربي

كه در تعيين در مناقب حضرت امير وارد و ثابت بوده اند حرب حضرت امير حرب حضرت

پيغمبر است و محارب حضرت پيغمبر يقيناً مقبول نيست بنابر مورد طعن شده بعضى

و اين ضعيف در كتب شيعه ديده بود كه عايشه در خدمت

حضرت امير از حرب توبه كرده هر چند قصه حرب متواتر است و حكايت توبه

خبر واحد است و بتقدير وقوع بعد از خرابى بصره و قتل چهل هزار نفس چنانكه

گفته اند از صحابه و غير هم از آن توبه مقبول باشد لعن او از براى حرب بايد

كرد والله اعلم بحقايق الامور و هو بحكم الحق توبه عفى عنها في الصدور

وآیه کریمه الخبیثات للخبیثین باین معنی دارد که زن خبیث در مرد خبیث باشند
و مؤمنه من جمیع الوجوه شریک چنانکه اگر یکی از ایشان مستحق بهشت باشد
باد دوزخ آن دیگر را همچنین باید بود والا نقض شود بحضرت نوح و حضرت
لوط در زوجه ایشان و به آسیه زن فرعون بلکه میتواند بود که آیه کریمه در شأن ایشان باشد
وآنچه در آیه دیگر صریح شده که الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة والزانیة
لا ینکحها الا زان او مشرک ففیه نظر وله جواب و آنچه در تکفیر سادات
عظام که فرزندان حضرت سید انام اند چه کورت میکنند محل تعجب است
چه هر گاه حرم حضرت پیغمبر بر خلاف امر آن حضرت سفر کند و با کسی
که باتفاق کافه مسلمانان خلیفه باشد و معلوم شود مناقب آن حضرت بر او
از حضرت پیغمبر شنیده و روایت کرده باشد جنگ کند بواسطه این
بحکم حدیث صحیح بخاری پیغمبر شود ضایع قتل چهل هزار نفس از صحابه

معتمده

و تابعین گردد و فرزند پیغمبر بکسی که بعض از بعضی از مسلمانان خلیفه باشد

بسخن سست گویند و حال آنکه بعض آن فرزند پیغمبر خلاف آنکس ثابت است

و بمقتضای خلافت او چنین ظاهر شده که آنکس که مخالف حضرت پیغمبر

و نقض عهد آنحضرت کرده و بعضی از این سخن فرزند پیغمبر ضرر مالی و بدنی

که باو رسید و اگر آن سخن خطا باشد برای آنکسی که در حق او گوید توبه

حاصل شود آیا اقدام از این دو عمل اقبح و اشنع است بسبب آنکه اول

اصلا باعث قدح نیست و دوم موجب کفر باشد چه تواند بود اگر معصوم

مصنوع است چنین کفر متمسک شوند جواب آن ظاهر شد دیگر

اهل سنت معتقدند سوم آنکه در حال الصلاة مطلوب است و مشغول در کتب شیعه

چنین است که در وقت حضور ابن ام مکتوم اعمی در خدمت حضرت پیغمبر

کسی از اهل حرم آنحضرت عبور نموده حضرت پیغمبر از آن جماعت احتراز نموده

آنس گفت یا رسول الله این شخص کور است حضرت فرمودند که تو خود کور شود

نیستی و علمای اهل سنت نقل کرده اند که حضرت پیغمبر عائشه را بکتف مبارک

بر داشته تا تماشای جمعی کند که در کوچه ساز می نواختند و بعد از مدتی

فرموده که با حمیرا اهل شیعه این عمل را برذل ناس نسبت میدهند کرد

و قباحت این نه بحدی است که تصریح بآن مقدور باشد و آنچه لازم هم این

قضیه است اگر کسی اعتقاد کند هیچ شک نیست که مرتد گردد و بهر حال بعد از

حضرت الله تعالی هیچ موجود را اکمل و افضل و اشرف از حضرت پیغمبر نمیدانیم

تا فریاد از جرأتهای حضرات که بواسطه میل و تعصب باحادیث موضوعه

شرع و دین را ضایع کردند. اندکی بیش نوشتیم غم دل برسید [illegible]

که دل آزرده نشوی ورنه سخن بسیار است و آنچه در مادّه فسخ

معتده

حرمت ابنیه صراحت فرمودند اصل عدم آنست تا ناسخ منعقد نگردد که

که فتح عَلَم و آنی تواند کرد ظاهر شود و محاربه حضرت امیر علی بقدر تسلیم

که در بعضی از این اشهر باشد بعد از تعدی خصم بوده نه ابتدا بلکه

حروب آنحضرت همچنین بوده و هر گاه کفر و شیعه ظاهر باشد نباشد

چنانکه از این جواب معلوم شد وجهی که برای حلیت و قتل و غارت

بعضی مشهد فرموده اند ناتمام است و بر تقدیر تسلیم چه راست را اطلاع

بر ضمایر و اسرار جمعی که هم گزیده اند چون حاصل شود والله اعلم

بذات الصدور و علی ای حال مزاج پادشاهان همچو آتش است و علمای

کرام آنست که بزلال مواعظ حسنه تسکین التهاب آن آتش فرمایند

نه آنکه بسوزند و به آتش بیاد فتنه آن آتش را مشتعل سازند و اصل

فتح تهال اعمار و اعمال بنده کان خدا را سوخته بخاک مذلت اندازند

چو آتش مشو تند و سرکش مباد که دود از دل مستمندی بر آید

و ظاهر است که این فتوی‌های بی ملاحظه برای سپاهی بهانه و اهتمام

در استیصال شده کان ملک علام بهم رسید و استیصال ایشان اگرچه

کافر باشند ملایم حضرت الله تعالی که در کمال حلمست نیست چنانکه روایت

نزدیکی حضرت نوح ع در روز قیامت برای هلاک کفار خلایق و آثار

و اخبار بسیار نیز بر همین دلالت و تفصیل آنها درین صحیفه نمی‌گنجد و هر گاه

سپاهی بفتوای علما اینکار نا کند معظم جواب آن روز قیامت بر علما

خواهد بود هر آن روز که از فعل رسید و قول اولوالعزم را

دل لرزد در هول بجائیکه وحشت رسد انبیا تو عذری کنه را

چه داری بیا و مخفی نباشد که ابن طاوس از اکابر علمای شیعه و در

اصول و فروع مجتهد بود و معهذا در فقه تصنیف نفیس نموده بنا بر آنکه

حضرت نبی صلعم که دوست انجمنیت و دینار الطفیل او خلق کرده گفته

ولو تقول علینا بعض الاقاویل لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه

الوتین فما منکم من احد عنه حاجزین و هر کاه زیاده حضرت

اینهمه تهدید و مبالغه واقع شده باشد دیکری را اغلاطی در فتوی

واقع شود چون از عهده بر نیاید آکاه اکر حضرات عالیات ظلی

بالتقیای سلف را سلوک داشته شیوه احتیاط مرعی دارند ظاهر اصلح

خواهد بود چه در عرصه عرصات جواب مظلومان خصوصا اطفال که

بمضمون رفع القلم عن الصبی حتی یبلغ متمسک شوند بغایت صعب است

بجرم عشق بر اکر کشی چه خواهی گفت   جواب خون غریبان که بیکناهانند

بهر حال مراد از ینهمه نیکخواهی تست   وکرنه زین همه کستاخیم

چه مقصود است   چون اکثر مفاسد عالم بلکه تمام آن بواسطه اغراض فاسده

نفسانیه است مناسب آنست که ارباب فضل ازین اغراض منزه باشند

لایق آن بود که بعد از عمری که افاضل ماوراءالنهر بحوالی مشهد مقدس شریف

آورده اند فقیه آنرا از ابنای جنس شمرده بشرف حضور مشرف و اکرام واسطه آمد

قهاری را آب خاقان فریدون شان فقیران از شهر بیرون بیرون نموده اند

ایشان لوازم احترام حضرت امام مستعد بجای آورده بسعادت زیارت

حضرت مستعد گردیده فقیران ببرکت صحبت ایشان فیروزی یافته اند

اسمعیل بفعل بوجود بیامده فتوی بقتل فقیران داده اند بارک الله اعلم

اموركم واصلح اموركم مكن مكن كه زه جور را كناره نباشد

مکش مکش که پشیمان شوی و چاره نباشد تم تم

في كتاب كامل الزيارات ان سبب موالسنة اليوم بالا

اموات في تركها المعمودات انه لما استمرت قضية الحسن

عليه السلام من الا ولياء خرجت من النياح والبكاء

ما امسكني بين قوم يقتلون ابن رسول الله ﷺ بسم الله الرحمن الرحيم
والتين والزيتون وطور سينين وهذا البلد الامين قال التين
رسول الله صلعم والزيتون امير المومنين عليه السلام وطور
سينين الحسن والحسين عليهم السلام وهذا البلد الامين
الائمة عليهم السلام لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم
قال نزلت في الاول ثم رددناه اسفل سافلين الا الذين امنوا
وعملوا الصالحات قال ذلك امير المومنين عليه السلام فلهم اجر غير
ممنون اي لا يمن عليهم به ثم قال لنبيه صلى الله عليه واله
فما يكذبك بعد بالدين قال بامير المومنين ع اليس الله باحكم
الحاكمين ه من تفسير علي بن ابراهيم بلغ ... من ... علي ابن الحسين
... وحسبنا الله ... الجنة ...

18

عن ابي جعفر عليه السلام انه كانت عنده امراة تعجبه وكان

لها محبا فاصبح يوما وقد طلقها واغتم لذلك فقال له موالية

فبالك لم طلقتها فقال اني ذكرت علي عليه السلام فتنقصته فكره

ان الصق جمرة من جمر جهنم بجلدي وابا اردت ان اشكو اليه

مما القى من امراتي من سوء خلقها فابتدأني فقال لي

ابي كان يعضني ببعضه امراة سيئة الخلق فشكوه اليه ذلك

فقال ما يمنعك من فراقها قد جعل الله ذلك اليك فقلت

فيما بيني وبين نفسي قد فرجت عني سماعة عن ابي عبد الله

عليه السلام قال الحر والحرة اذا زنيا جلد كل واحد منهما مائة

جلدة فاما المحصن والمحصنة فعليهما الرجم وقال ابو عبد الله

عليه السلام في القران والشيخ والشيخة اذا زنيا ...

فارجموهما فانهما قضيا الشهوة وقال المحصن والذي قد

هذا
املك فلم يدخل بها يجلد مائة وينفى سنة وقال ما نعرف

ان
اي لم يجمع بين رجم وضرب في ذنب واحد قال وقضى امير

الرجم
عليه السلام في الشيخ والشيخة ان يجلد مائة وقضى للمحصن

وقضى في البكر والبكرة اذا زنيا جلد مائة ونفي سنة في غير مصرهما

السلام
وهما اللذان قد املكا ولم يدخل بها قال ابي عبد الله عليه

محصنا
عن الرجل اذا هو زنى وعنده السرية والامة يطاها

الامة وتكون عنده فقال نعم انما ذلك لان عنده ما يغنيه عن

ق
الزنا قلت فان كان عنده امة زعم انه لا يطاها فقال لا يصد

قلت فان كان عنده امراة متعة احصنته قال لا انما هو

المتعة
على الشي الدايم عنده عن ابي عبد الله في الرجل يتزوج

19

المحصنة قال لا انما ذاك على الشيء دايم سالته عن

رجل له امراة بالعراق فاصاب فجورا وهو بالحجاز فقال يضرب

حد الزاني مائة جلدة ولا يرجم قلت فان كان معها في بيت واحد

فهو محبوس في سجن لا يقدر ان يخرج اليها ولا تدخل هي عليه

أرايت ان زنى في السجن قال هو بمنزلة الغايب عنه اهله يجلد مائة

جلدة عن ابي عبد الله ع يقول المغيب والمغيبة ليس عليهما

رجم الا ان يكون الرجل مع المراة والمراة مع الرجل قال ع

الرجل يكون له الجارية المحصنة قال فقال نعم انما هو على وجه

الاستغناء قال قلت والمراة المتعة قال فقال لا انما ذلك

على الشيء الدايم قال قلت فان زعم انه لم يكن يطاها قال فقال

لا يصدق وانما اوجب عليه لانه يملكها عنه وقال لا

يكون محصنا حتى يكون عنده امراة تغلق عليها بابه عدة

وعن الرجل يزني قبل ان يدخل باهله ايرجم قال لا وقلت في

العبد يتزوج الحرة ثم يعتق فيصيب فاحشة قال فقال لا رجم

عليه حتى يواقع الحرة بعد ما يعتق قلت فللحرة عليه خيار اذا

اعتق قال لا قد رضيت به وهو مملوك فهو على نكاحه الاول

قال قلت لابي عبد الله عليه السلام اخبرني عن الغايب عن اهله

يزني هل يرجم اذا كانت له زوجة وهو غايب عنها قال لا يرجم

الغايب ولا المملك الذي لم يبن باهله ولا صاحب المتعة قلت

ففي اي حد سفره لا يكون محصنا قال اذا قصر وافطر فليس

بمحصن عن ابي عبد الله عليه السلام في غلام صغير لم يدرك

ابن عشر سنين زنى بامراة قال يجلد الغلام دون الحد

تجلد المرأة الحد كاملا قيل فان كانت محصنة قال

لا ترجم لان الذي نكحها ليس بمدرك ولو كان مدركا رجمت

وقال في اخر في القنية عن غلام لم يبلغ الحلم وقع على امرأة

فجر بامراة اي شيء يصنع بهما قال يضرب الغلام دون الحد

ويقام على المراة الحد قلت جارية لم تبلغ وجدت مع رجل

قال يضرب الجارية دون الحد ويقام على الرجل الحد قال لا

يحد الصبي اذا وقع على المراة ويحد الرجل اذا وقع على الصبية

حد کرده نشود صبی وقتی که واقع شود بر زن و حد کرده شود مرد وقتی که واقع شود بر زن نابالغ

وقال حد الحد ان يوجد في لحاف واحد والرجلان يجلدان

حد حد این است یافته شوند زن و مرد در یک لحاف و دو مرد جلد کرده میشوند

اذا اخذا في لحاف فلصق والمرأتان يجلدان اذا اخذتا في لحاف

وقتی که گرفته شوند در لحاف واحد و دو زن جلد کرده میشوند هرگاه گرفته شوند در لحاف

فلصق الحد وقال في الرجل والمراة يوجدان في اللحاف قال

يجلدان مائة غير سوط سمعت يقول حد المجلد في الزنا

ان يوجدا في لحاف واحد والمراة ان يوجدان في لحاف واحد

قال قال امير المومنين عليه السلام لا يرجم رجل ولا امراة حتى

يشهد عليهما اربعة شهود على الايلاج والاخراج قال

يضرب الرجل الحد قائما والمراة قاعدة ويضرب كل عضو

الا الراس والمذاكير عن الزاني كيف يجلد قال اشد الجلد قلت

فمن فوق ثيابه قال بل يخلع ثيابه قلت فالمفتري قال يضرب

بين الضربين جسده كله فوق ثيابه

صفة الرجم

المراة الى وسطها اذا ارادوا ان يرجموها ويرمي الامام

ثم الناس بعده باحجار صغار وقال اذا اقر الزاني المحصن

كان اول من يرجمه الامام ثم الناس فاذا قامت عليه البينة

كان اول من يرجمه البينة ثم الامام ثم الناس وقال عن الصبي

يسرق دمل لجفاعنه مرة ومرتين ونجزن في النالله فان

عاد قطعت اطراف اصابعه فان عاد قطع اسفل من ذلك

قال كان امير المومنين لا يقطع السارق في ايام المجاعة

قال كان امير المومنين يجلد العبد والحر واليهودي والنصارى

في الخمر ومسكر النبيذ ثمانين فقيل ما بال اليهودي والنصراني

فقال اذا اظهروا ذلك في مصر من الامصار لانه ليس

لهم ان يظهروه نفي الزاني عن ابي عبد الله عليه السلام قال النفي من

اخراج از — اخرج از بلد

بلده الى بلدة وقال قد نفى علي صلواة الله عليه رجلين من

نشهری بشهری — تحقیق بدر کرد صلوات الله علیه — دو مرد را از

الكوفة الى البصرة والطلاق سنة على ما ذكره الله تعالى

کوفه بطرف بصره — طلاق سنت بنابر آنچه ذکر کرده

في كتابه وسنة نبيه رسوله صلى الله عليه وآله ولا يكون

در کتاب خود سنت رسول او و نمی باشد

الطلاق بغير السنة وكل طلاق يخالف الكتاب فليس بطلاق

طلاق بغیر سنت و کل طلاق که باشد مخالف کتاب نیست آن طلاق

وروى حسن محبوب عن ابي ايوب عن سليمن بن خالد عن ابي بصير عن ابي عبد الله

في غلام صغير لم يدرك ابن عشر سنة زنا بامرأة قال يجلد الغلام دون الحد

وتضرب المرأة الحد كاملاً قلت فان كانت محصنة قال لا ترجم

لان الذي نكحها ليس بمدرك ولو كان مدركاً رجمت ۞ وفي رواية

يونس بن يعقوب عن ابي مريم قال سألت ابا عبد الله في آخر ما لقيته عن غلام

لم يبلغ الحلم وقع امرأة او فجر بامرأة اي شيء يصنع بهما قال يضرب

الغلام دون الحد ويقام على المرأة الحد فقلت جارية لم تبلغ وجدت

مع رجل يفجر بها قال تضرب الجارية دون الحد ويقام على الرجل الحد

روي ان ابا جعفر عم انقلع ضرس من اضراسه فوضعه على كفه ثم قال

الحمد لله ثم قال يا جعفر اذا انت دفنتني فادفنه معي ثم مكث

بعد حين ثم انقلع الضاحك فوضعه على كفه ثم قال الحمد لله ثم قال

22

باجعفر اذا انابت فادفنه معى وسايل الشيعه شيخ الحر العاملى ره

عن علي عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله قال امر بدفن اربعة الشعر والسن

والظفر والدم من وسايل الشيعة ره و في حديث اخر عن النبي صلى الله

عليه وآله انه كان يأمر بدفن ضيعة اشياء الشعر والظفر والدم

والحيض والمشيمة والعلقة والسن هم وسايل الشيعة ره

قال لو صار الدهن نجساً فطريق تطهيره ان يلقى على الكثر كر من ماء

جار ثم يمتزج فيه مزجا كثيرا ثم تترك الماء لحظة و ياخذه عن وجه الماء

قال ابو عبد الله عليه السلام ان الشيطان ينفخ في دبر

الانسان حتى يخيل اليه انه قد خرج منه ريح فلا ينقض

الوضوء الا ريح تسمعها او تجد ريحها مراد انست

اين در موضع اشتباه و احتمال نفخ شيطان است انتهى

مذکورست نه مطلقا از ملا خلیب در شرح کافی مسئله

کفارة الیمین عتق رقبة او اطعام عشرة مساکین او کسوتهم

فان عجز عن الجمیع صام ثلثة ایام متتابعات

وقد یجب الیمین اذا لم یندفع الظالم الا بها وان کذب

ویوری وجوبا مع المعرفة ولا اثم ولا کفارة جامع

مرارشاد الفقه له یجب لکل مسکین مد علی رای من

اوسط ما یطعم اهله او غالب قوة البلد من حنطة او

دقیق او خبز ولا یجزی القیمة

مسئله یستحب تاخیر الافطار حتی یصلی المغرب الا ان نازعه

او یکون من یتوقع الافطار شرایع

بالعشی معمول له

